

سخنی در ضرر و زیان ناشی از جرم

هنگامیکه بزهی روی میدهد متضمن دو زیان و موجب تأثر دوشخصیت است.

یکی شخصیت حقوقی یا اخلاقی اجتماع از آن جهت که اختلالی در نظم عمومی وارد شده و نظام اجتماعی مقرر و معین که بوسیله هیئت اجتماعی و وجدان عمومی جامعه و بالاخره قانون محترم شناخته شده رنجه گردیده دوم شخصیت حقیقی فرد یا افرادی که علاوه بر اینکه مانند سایر افراد اجتماع بطور عام از بره متأثر میشوند از نظر مادی و معنوی بخصوص متحمل ضرر و زیان شده‌اند که جبران کامل و واقعی آن در اکثر موارد ممکن نیست از این رو قانون برای درجرم دو حیثیت شناخته است.

۱ - حیثیت عمومی ۲ حیثیت خصوصی

افاقه دعوی بر متهم و تعقیب او از لحاظ حیثیت عمومی جرم بجز در مواردیکه این حیثیت زیاد مهم نباشد بمعهد دادستان است و از کلمه عهده اینگونه استنباط میشود که مدعی العموم مکلف به اقدام نسبت به تعقیب مجرم است چه شاکی خصوصی بخواهد و یا نخواهد مانند مواد مربوط به اجتماع و مواضعه برای ارتکاب جرم و غیره. برای جبران ضرر و زیان مدعی خصوصی نیز طرح و تعقیب دعوی را از حیثیت خصوصی به او واگذار گردیده و این حیثیت دوگانه و وجه تمایز آنها را هم قانون بیان نموده.

آنچه قانون گزار را وامیدارد که بمدعی خصوصی حق طرح دعوی حقوقی در سراح جزائی بدهد علاوه بر تشویق تمام افراد سملکت بپه‌کاری با دستگاه قضائی از جهات زیر نیز هست.

۱ - ضرر و زیانهای مادی که در نتیجه ارتکاب جرم بمدعی خصوصی وارد آید مانند خسارات ناشی از جرایم مذکور در مواد ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۶۰ - ۲۶۲ قانون مجازات عمومی در مورد حرق و تخریب و اتلاف حیوانات

۲ - ضرر و زیانهای معنوی که قانون در مقام تشریح آن‌ها چنین گفته (از قبیل کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی) .

۳ - منافع ممکن‌الحصول که در اثر ارتکاب جرم مدعی خصوصی از آن محروم میشود مانند آنکه مجرم اقدام بقطع درختان باربر باغی بنماید که هنوز دنگام پدیدن میوه آنها نشده یا اینکه در نتیجه ندادن آب به تاکستانی غوره آن خشک شود و از این جهت خسارتی متوجه صاحب آن گردد .

با وجود این هرگاه بین مدعی خصوصی و متهم صلح شود دعوی خصوصی موقوف میشود و در موارد زیر نیز دعوی عمومی موقوف میگردد هر چند حتی از مدعی خصوصی ضایع نشود .

اولاً بواسطه فوت یا جنون متهم یا مقصر زیرا طبق ماده ۷ قانون آئین دادرسی کیفری تعقیب جزائی فقط نسبت به مرتکب جرم و کسانی که در جرم دخالت داشته‌اند بعمل میآید و نسبت به کسان او تعقیبی نمیشود .

ثانیاً بعضی بزهها هر چند دارای حیثیت عمومی بخصوصی هستند که تعقیب مجرم را از طرف دادستان ایجاب میکند لیکن بنا بر مصالح اجتماعی و خانوادگی و آسایش عمومی هرگاه بزه کار و مدعی خصوصی با هم در مورد جنبه خصوصی بزه توافق و تراضی کنند دادستان و یا سایر مأمورین کشف و تحقیق بزه دعوا را در هر مرحله که هست موقوف میگذارند مانند بزه‌های ذکر شده در ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی .

ثالثاً در مورد عفو عمومی یا تقصیرات سیاسی .

رابعاً در مواردی که بعلت سرور زمان طرح دعوی بر متهم یا بزهکار ممنوع باشد (بمواد ۵۱ - ۵۲ قانون مجازات عمومی مراجعه شود) .

خامساً در صورتیکه عمل متهم جرم جزائی نباشد لیکن از نظر مدتی سبب خسارت برای مدعی خصوصی شده باشد .

با وجود اینکه طبق منطوق ماده ۱ قانون آئین دادرسی کیفری اسقاط حقوق عمومی چه از جهت فوت متهم و چه از هر جهت دیگر موجب اسقاط حقوق خصوصی نمیشود ، ذکر این نکته نیز ضروری است که اصولاً طرح دعوی خصوصی در مراجع جزائی جز آنکه بسبب جرمی باشد پذیرفته نیست و ناظر به چنین اصلی است آنقسمت از ماده (۲ ق ا ک) که میگوید همینکه متهم بجهتی از جهات قانونی

تحت تعقیب قرار گرفت متضرر از جرم میتواند کلید دلائل و مدارک خود را اعم از اصل یا رونوشت بمأمور تعقیب تسلیم کند و نیز میتواند در مورد جنحه و خلاف تا اولین جلسه دادرسی و در امور جنائی قبل از تشکیل جلسه مقاماتی تسلیم دادگاه نموده مطالبه ضرر و زیان نماید و همچنین برابر ظواهر تبصره ذیل همین ماده دفتر دادگاه مکلف است پس از صدور کیفرخواست و ارسال آن بدادگاه وقت جلسه را بمدعی خصوصی ابلاغ نماید.

تکلیف دادگاه جنائی بصدور حکم مربوط به ضرر و زیان مدعی خصوصی در صورت محکومیت متهم و تعیین مجازات برای وی بهمین دلیل است.

با تمام توجهی که بحفظ حقوق مدعی خصوصی بجهت فوق الذکر توسط قانون گزار بعمل آمده نمیتوان وی را مجبور به طرح ادعای خود در محاکم جنائی نمود چه آزاد و مختار است که برای احقاق حق خود یکی از دو دادگاه جنائی و حقوقی را برگزیند با این تفاوت که میتواند پس از طرح دعوی خود در محکمه جنائی هرگاه صدور حکم به عللی بتأخیر افتاد برای تأمین خسارات و زیانهای حاصل از بزه بدادگاه حقوقی مراجعه کنند و دعوی او نیز پذیرفته خواهد شد و حال آنکه هرگاه در این باره نخست بمحکمه حقوقی دادخواست دهد بعداً در محکمه جنائی نمیتواند دعوی خود را اقامه کند.

فلسفه این امر چنین است که زیان دیده بتواند از ادله ای که بکمک و همکاری پلیس علمی و جنائی و با وسائل متناسب فنی و تکنیکی که در اختیار دارند فراهم آمده و ضابطین دادگستری ناچار از تدارک بوده اند در رسیدن بحقوق خود بهره مند شوند و در حقیقت قانون گزار از این جهت مزایائی برای او قائل شده و تمام وسائل و امکانات مأمورین کشف و تعقیب جرم را در معرض استفاده او قرار داده است اگر مدعی خصوصی با طرح دعوی خود در محاکم مدنی با توجه بآنکه این محاکم نمیتوانند برای اصحاب دعوا تحصیل دلیل کنند از آنها همه ارفاق قانون گزار استفاده کند و خود در وصول حق خود راه قانون مدنی و آئین دادرسی مدنی را در پیش گیرد بار دیگر نمیتواند از نظر خود در این مورد عدول کند.